

ماهیت رقابت و تعارض ایران و ترکیه در سوریه و عراق

مسعود رضائی*



چکیده

مناقشه منطقه‌ای ایران و ترکیه در عراق و سوریه، مربوط به واقعیت‌های تاریخی حاکم بر روابط دو کشور است و قرائت‌های دوگانه ساده‌انگارانه در بیشتر موارد قادر به توضیح مسیر رقابت و تعارض دو کشور نیستند؛ چرا که موضوع به الگوهای درازمدتی برمی‌گردد که در یک روند تاریخی، تغییراتی را در جابجایی توازن منطقه‌ای قدرت به همراه داشته است. با وقوع خیزش‌های عربی، این مناقشه با در نظر گرفتن مابه‌ازای تاریخی آن، دوباره تحت تأثیر ملاحظات هویتی و امنیتی در عراق و سوریه قرار گرفته است که در پرتو آن،

* (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان
(msd.rezaei@yahoo.com)

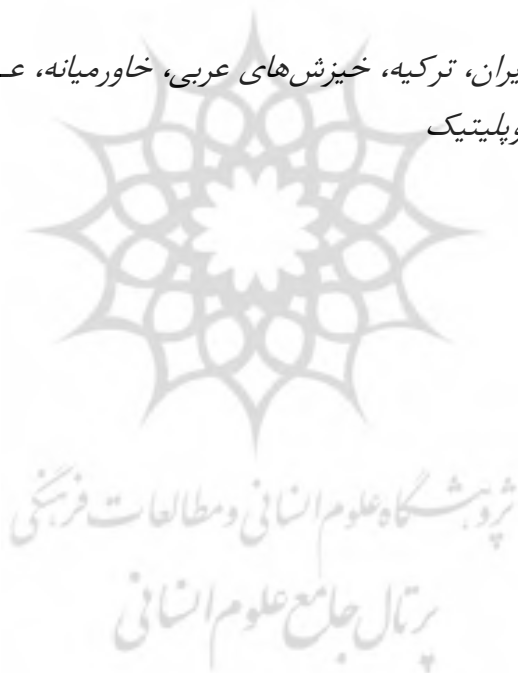
تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۱-۹۹

مسائل ارزشی-ایدئولوژیک با مسائل ژئوپلیتیک و توازن قدرت و نقش‌های منطقه‌ای در هم گره خورده‌اند. لذا با عنایت به این فرض که بحران سوریه و دگرگونی‌های عراق به رقابت تاریخی میان ترکیه و ایران به عنوان دو دولت ملی قدرتمند خاورمیانه دامن زده است و رویکرد هر دو کشور بر اساس فعال‌سازی الگوهای معطوف به موازنه قدرت، تثبیت حوزه نفوذ و انگاره دفع تهدید از هر طرف پیگیری می‌شود؛ مقاله حاضر بر آن است تا با تشریح و تبیین چالش‌های دو کشور از منظر هویتی و امنیتی، به روشی تاریخی-تطبیقی و با عنایت به نظریه «رنالستکراتیویسم»، عوامل و دلایل نگرانی میان دو کشور و افق آن را در پرتو دو متغیر اثرگذار سوریه و عراق مورد واکاوی و تجزیه تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، خیزش‌های عربی، خاورمیانه، عراق، سوریه، هویت، امنیت، ژئوپلیتیک



مقدمه

رقابت دو امپراتوری عثمانی و صفوی برای دوره‌ای طولانی، شاخص مبارزات سیاسی خاورمیانه بود. در واقع برای قرن‌ها این رقابت میان عثمانی و صفوی بود که به فضای خاورمیانه شکل و جهت می‌داد و اینک دوباره ترکیه و ایران هر دو در پی بهره‌برداری از «نظم نوین» منطقه برآمده‌اند تا بتوانند همچون چند قرن گذشته منافع خود را در خاورمیانه تضمین کنند. می‌دانیم که روابط این دو کشور همسایه مسلمان غیرعرب و تأثیرگذار در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه نیز دارای سطوح دوجانبه و منطقه‌ای است. تاریخ دیپلماسی دو کشور هم فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است؛ به گونه‌ای که این روابط هرگز در شرایط گرم، عمیق و متنوع نبوده و در بهترین وضعیت به شکل همکاری جویانه پیگیری شده است. به‌طور نسبی ظرف یک قرن گذشته نیز، تجارت و مسائل اقتصادی، به‌عنوان مهم‌ترین عامل پیوند و ارتقاء مناسبات دو کشور بوده است.

به‌رغم این‌که ترکیه مدت‌ها نظام سکولار خود را بدیلی برای ایدئولوژی اسلامی ایران دیده است، هم‌راستایی منافع منطقه‌ای دو کشور زمینه‌ساز روابط حسنه میان آن‌ها در دهه اول قرن بیست و یکم شد. اما خیزش‌های عربی در این رابطه شکاف انداخت؛ چرا که هر یک از این دو کشور کوشیدند الگوی حکومتداری خود را ترویج کنند و نقش رهبری جهان اسلام را به عهده گیرند. جنگ سوریه شکاف را گسترده‌تر کرد؛ چرا که پشتیبانی ایران از نظام حاکم بر سوریه با خواست ترکیه برای رفتن بشار اسد آشتی‌ناپذیر بود. بنابراین فضای حاکم بر روابط دو کشور به نسبت یک دهه پیش از آن متحول شده و آرایش جدیدی از قدرت بر مبنای ملاحظات هویتی، ژئوپلیتیک و راهبردی در خاورمیانه شکل گرفته

است. همین موضوع ترکیه و ایران را واداشت تا بار دیگر، وارد رقابت و تعارض شوند.

در این چارچوب پرسش اصلی مقاله بر این پایه استوار است که دلایل ورود ایران و ترکیه به مرحله تقابل غیرمستقیم در عراق و سوریه ناظر به چه انگیزه‌ها و تحولاتی بوده و ابعاد آن با چه پیچیدگی‌هایی همراه شده است؟ در پاسخ نیز مقاله حاضر با عنایت به کاربرست نظریه تلفیقی «رنالستراکتیویسم»، بر این فرضیه تأکید می‌کند که دلایل و پیچیدگی روابط دو کشور هم به انگاره‌های هویتی و تاریخی مربوط می‌شود و هم میان آنها مسائل ارزشی-ایدئولوژیک با مسائل ژئوپلیتیک و توازن قدرت و نقش‌های منطقه‌ای بیش از گذشته در هم گره خورده‌اند. از همین رو با شروع خیزش‌های عربی در خاورمیانه -یعنی وقایعی که چیزی از یک تغییر تاریخی کم ندارند- دو کشور عراق و سوریه در فازهای گوناگونی از تنازع قرار گرفتند که وفاداری‌های سیاسی و مذهبی متنوع درون این کشورها در کنار دغدغه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن، باعث شد تا تهران و آنکارا با اهداف متفاوتی وارد دور تازه‌ای از رقابت و تعارض بر سر این دو کشور شوند. در این راستا، این پژوهش با خوانش دقیق منابع فارسی و ترکی، شکاف میان ایران و ترکیه را تحلیل خواهد کرد و مشخصاً تمرکز را بر این پایه قرار داده است که چگونه این شکاف، از نظر ایرانیان و ترک‌ها، دوران امپراتوری طرف مقابل را به شکلی منفی و مخرب تداعی می‌کند.

۱. چارچوب نظری

در روابط ایران و ترکیه، فضای حاکم، معلول متغیرهای متعدد و متفاوتی در سطوح مختلف تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. به همین منظور در اینجا برای شناخت و سپس تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی ایران و ترکیه در عراق و سوریه، چارچوب تحلیلی پیش رو مبتنی بر تلفیق و پیوند سطوح دو نظریه «رنالیسم»^۱ و «سازه‌انگاری»^۲ که من آن را «رنالستراکتیویسم»^۱ می‌نامم مطرح نظر قرار

1. Realism
2. Constructivism

خواهد گرفت. می‌دانیم که اصولاً رئالیسم مادی‌گرا در مقابل سازه‌انگاری معناگرا قرار دارد. به طور نمونه، جک اسنایدر معتقد است که رئالیسم «یک مدل رفتاری در روابط بین‌الملل است که در آن دولت‌ها علاقه‌مند به رقابت برای حفظ و افزایش قدرت و امنیت خود هستند» (Ashley, 2015: 2) افزون بر آن و به تعبیر ریچارد بتس، «رئالیست‌ها بیش از هر چیز روی نتایج تمرکز می‌کنند تا انگیزه‌ها» (Betts, 2015: 43)؛ این درحالی است که سازه‌انگاران به‌طور یکسان غالباً مشتاق «رهگیری فرایندهای بین‌المللی کنش‌گران از بستر اجتماعی و هویتی آنها هستند» (Chekel, 2005: 35). رئالیست‌ها همیشه بر این مسئله تأکید دارند که انتخاب‌ها همیشه میان بد و بدتر است؛ به‌همین خاطر بر هزینه‌ها متمرکز می‌شوند و حاضر نیستند در برابر تعهداتی غیرعملی هزینه بدهند و منافع‌شان را به خطر بیندازند. اما تأکید سازه‌انگاران بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. بنابراین سازه‌انگاران به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و هویت بها می‌دهند. اینکه کشورها، «دیگران» را دوست، رقیب یا دشمن خود بدانند، تفاوت زیادی در پیگیری منافع ملی و رقابت برای افزایش امنیت و بقاء با همان دیگران مورد اشاره ایجاد خواهد کرد. در اینجا عمل برساخته شدن به معنی فهم یک بازیگر از کنش دیگر بازیگران در قبال خود، منطقه یا حوزه‌ای خاص به‌کار رفته است که می‌تواند معانی متفاوتی از رویکردی دوستانه، همکاری‌جویانه و یا خصمانه در بر داشته باشد. لذا برخی بر آن‌اند که سازه‌انگاری و رئالیسم، برنامه‌های پژوهشی مکملی هستند؛ یعنی سازه‌انگاران می‌توانند منطق‌های معنایی را که در ورای تصمیمات مهم بین‌المللی قرار دارند، بررسی کنند و رئالیست‌ها به انتخاب ابزار مورد استفاده کنش‌گران پردازند (Fearon and Wendt, 2002: 60).

بر این اساس و در قالب رئالستراکتیویسم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روابط دوجانبه و منطقه‌ای ایران و ترکیه، هم برگرفته از ساختار بین‌الذهانی، هویتی و تاریخی آنها نسبت به یکدیگر است و هم در پرتو مفروضات چهارگانه قدرت، امنیت، منافع ملی و توازن قوای رئالیسم بازتعریف می‌شود. به عبارتی می‌توان چنین

گفت که امنیت و منافع ملی هر واحد سیاسی منبعث از هویت یک کشور و همچنین ساخت و زمینه منطقه‌ای آنهاست. به تعبیر «ویور» و «بوزان»، اگر کشوری در هر منطقه‌ای در قامتِ نقشی جدید دست به کنشی متفاوت می‌زند یا با ابرقدرتی ائتلاف می‌کند، این رفتار، تا حدودی ناشی از عدم قطعیت در خصوص نیت و رفتارهای همسایگان آن کشور است (Buzan and Waver, 2003: 42-43) و یا هدف، تلاش برای بیشینه‌سازی امنیت و کسب منفعت ملی است، که البته در این رویکرد، برداشت‌ها و تصورات ذهنی و تاریخی آنها نیز نقش اساسی ایفا می‌کند؛ بنابراین، ایران و ترکیه در چندین زیر سیستم منطقه‌ای و از جمله در منطقه بحرانی خاورمیانه نمی‌توانند رفتار خود را بدون تصورات و بینش تاریخی خود نسبت به کنش‌واکنش‌های یکدیگر تعریف کنند.

۲. چارچوب مفهومی

هر دو کشور ایران و ترکیه از بازیگران کلیدی در منطقه هستند که هم از جهت «وزن جغرافیایی» و هم به لحاظ «اصول هویتی»، به‌طور جداگانه در منطقه نقش‌آفرینی می‌کنند. از لحاظ جغرافیایی این دو کشور همزمان در مسائل سیاسی-امنیتی در مناطقی چون هلال حاصلخیز (عراق، سوریه، لبنان، فلسطین) زیر سیستم‌های قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی، خلیج فارس و تا حدودی شمال آفریقا تأثیرگذار هستند. از لحاظ هویتی هم با اتصال اصول و ارزش‌های خود به مسائل منطقه‌ای به‌ویژه هدایت جریان‌های ایدئولوژیک در جهت اثرگذاری بر مناطق استراتژیک به ایفای نقش می‌پردازند؛ بنابراین، این دو بازیگر نقطه تأمین منافع خود را در به‌هم پیوستگی این دو جنبه از سیاست منطقه‌ای دنبال می‌کنند.

می‌دانیم که در طول یک دهه گذشته، همکاری ترکیه-ایران به طور آشکار افزایش یافته است. نیازمندی‌های ترکیه به انرژی و منابع بسیار نفت و گاز طبیعی ایران یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش همکاری ترکیه - ایران بوده است. ایران پس از روسیه دومین صادرکننده گاز طبیعی به ترکیه است. ایران همچنین یکی از منابع مهم تأمین نفت خام ترکیه می‌باشد. با این حال نباید در مورد میزان همکاری میان این دو کشور مبالغه شود. ترکیه و ایران در طول تاریخ، و همچنان، رقبای جدی به

شمار می‌روند تا اینکه شرکایی نزدیک به هم باشند. هر چند که ممکن است منافع اقتصادی و امنیتی مشترکی داشته باشند؛ اما منافع آنها در بسیاری از حوزه‌ها در سراسر خاورمیانه با یکدیگر در تضاد قرار دارد. هر دوی آنها نیز اساساً هویت‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوتی دارند که از قابلیت به چالش کشیدن یکدیگر برخوردارند. در این میان، خیزش‌های عربی، رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی میان ترکیه و ایران را وارد مرحله‌ای نمود که آشکارترین ابعاد آن را می‌توان در «عراق» و «سوریه» مشاهده کرد. جایی که ترکیه تلاش می‌کند با نفوذ ایران در این مناطق جلوگیری کند و ایران نیز بر حفظ امنیت محور مقاومت تأکید دارد. بنابراین اگر پنج قرن پیش، ایران و ترکیه در رقابت برای پر کردن خلأ سیاسی ناشی از فروپاشی صلح مغول می‌جنگیدند، امروز، آنها بار دیگر برای پر کردن خلأ سیاسی موجود در دو کشور ضعیف عربی سوریه و عراق وارد رقابت و چالش شده‌اند.

۳. رویکردهای هویتی-امنیتی و الگوهای تعاملی-تعارضی

در طول یک دهه اخیر، ترکیه با بینش و دانشی نوین که بر ملاحظات پررنگ تاریخی نیز استوار شده است، نسبت به تحولات منطقه و جهان در پی احیای موقعیت خود برآمده است. در این چارچوب، داوداوغلو معتقد است «چون ترکیه از هویت متعدد منطقه‌ای برخوردار است؛ در نتیجه توانایی و همچنین مسئولیت دارد که به سیاست خارجی یکپارچه اما چند بعدی پردازد که امروزه در سطوح دانشگاهی و رسانه‌ای، قالب «عثمانی‌گرایی جدید» به خود گرفته است» (Danforth, 2008: 90-94). در این راستا برای سنجش ابعاد این جهت‌گیری، کافی است مقدمه سخنان اردوغان در اولین کنگره فوق‌العاده حزب عدالت و توسعه در پنجم شهریور ۱۳۹۳ را مورد مطالعه قرار دهیم تا به جایگاه تاریخ و عزم این حزب در پیروی از چنین نقشی در منطقه پی ببریم. وی گفت:

«دیروز یعنی ۲۶ آگوست ۲۰۱۴ مصادف با نهمصد و چهل و سومین سالگرد پیروزی مالازگیرت بود. در روز ۲۳ آگوست نیز شاهد پانصدمین سالگرد پیروزی جنگ چالدران شدیم. با احترام یاد سربازان غیور، شهدا و مجروحین سپاه یاوز سلطان سلیم و دولت جهانی عثمانی را گرامی

می‌دارم. همواره تأکید کرده‌ام که هر چند حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک حزب سیاسی از سابقه ۱۳ ساله برخوردار می‌باشد، ولی در واقع میراث یک مبارزه و یک جنبش مبارک را که از قرن‌ها پیش آغاز شده است بر دوش دارد. احساسی که سربازان سپاه سلطان آلپ ارسلان در سال ۱۰۷۱ در دشت مالازگیرت در صف نماز در پشت سر وی و نیز هنگام بلند کردن دست دعا به سوی آسمان داشتند هر چه بود، احساس ما نیز همان می‌باشد. احساسات سربازان صلاح‌الدین ایوبی که به سوی قدس پیش رفته و خواستار تبدیل قدس به یک شهر صلح بودند هر چه بود، احساسات ما نیز همان می‌باشد. ما نوادگان اجدادی هستیم که در ماهوچ، در نیغولولو و در کوزوو بی‌صبرانه منتظر نوشیدن شربت شهادت و کسب پیروزی بودند می‌باشیم. کسانی که به قیمت جان خود از مدینه، فلسطین، مصر، سوریه و عراق دفاع کردند نیز اجداد ما بودند. در این جنبش درایت و فراست عبدالحمید، قهرمانی و شهامت فاتح سلطان محمت، بصیرت عثمان غازی، شهامت نورالدین زنگی و ایمان سلطان آلپ ارسلان موجود است»^(۱).

در همین ارتباط، داوداوغلو در یک سخنرانی در اکتبر سال ۲۰۰۹ گفته بود «درست به مانند قرن ۱۶ میلادی، ما بار دیگر بالکان، فققاز و خاورمیانه را با ترکیه متحد می‌کنیم و آن را به مرکز سیاست‌های جهان در آینده تبدیل می‌کنیم. این هدف سیاست خارجی ترکیه است و ما به آن دست پیدا می‌کنیم». وی در آوریل ۲۰۱۲ نیز اشاره کرد که: «حزب عدالت و توسعه تولد قدرت جهانی جدید و نظم نوین جهانی را نوید می‌دهد. هر آنچه را که ما در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۳ از دست دادیم و از هر سرزمینی که در آن سال‌ها عقب‌نشینی کردیم، از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ بدست می‌آوریم و با برادرانمان در آن سرزمین‌ها دیدار می‌کنیم. این یک ماموریت تاریخی ضروری است» (Hurriyet, November 16, 2012). اگرچه بر اساس برداشتی ژئوپلیتیک، عثمانی‌گرایی جدید تهی از گسترش‌طلبی امپریالیستی است؛ اما ترکیه در پرتو این ایده، مصمم به ارتقای نقش دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و همچنین نفوذ فرهنگی - مذهبی خود در کل خاورمیانه است (Daloğlu, 2014: 4) که در نسخه‌ای

ضعیف‌تر، چشمداشت آن به مناطق شمالی عراق و سوریه را نمی‌توان نادیده گرفت. ، به طور نمونه داوداغلو در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۴ اعلام کرده بود که ترکیه نگهبان مرزهای سایکس-پیکو نمی‌شود (Haber Diyarbakir, 19 Oct 2014) و آنکارا مطمئن است که اوضاعی که پیش از جنگ با داعش و حملات هوایی حاکم بود، تغییر کرده است (Kittleson, 2014: 2). این مواضع آشکارا حاکی از آن است که ترکیه همچون گذشته، به‌نوعی مستعد ابتلا به الحاق‌گرایی شده است. در نگاه داوداغلو، کشورهای منشعب از فروپاشی امپراتوری عثمانی، واحدهای مصنوعی‌ای هستند که ترکیه مدرن در مقام وارث تمدن اسلامی، باید در قالب نهادها و ارزش‌های ترکی، زمینه ادغام فرهنگی و اقتصادی آنها را فراهم آورد (Ozkanau, 2014: 11). این ایده که در پیوند با میراث اسلامی ترکیه و هویت متکثر در این کشور قرار گرفته است، به نظر می‌رسد در دامن زدن به اینکه ترکیه یک قدرت منطقه‌ای است از کمالیسم جاه‌طلب‌تر و آرمانگراتر بوده و لذا ورود به مسائل امنیتی و سیاسی منطقه را به واسطه این هویت و برداشت تاریخی از آن، حق طبیعی خود می‌داند.

پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین نیز، جمهوری اسلامی، سیاست صدور انقلاب را این بار به منظور ایجاد فضای امن برای قدرت و ایدئولوژی انقلابی ایران در منطقه به کار گرفت و رفتار منطقه‌ای آن موجب شد که نقش ایدئولوژی، هم در سیاست خارجی ایران و هم در روابط ایران و ترکیه، پررنگ شود» (Sinkaya, 2005: 2). در واقع ایران به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای پس از سال ۲۰۰۶، با تقویت بیشتر پیوندهای تاریخی و مذهبی با جامعه شیعیان منطقه، برای تثبیت نقش سیاسی و امنیتی خود، افزایش همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها و بازیگران غیردولتی تلاش فراوانی از خود نشان داده و دستاوردهای آن جنبه هویتی پیدا کرده است. این آرایش و برداشت جدید از قدرت، روابط ایران و ترکیه را در منطقه در میانه مسائل هویتی-تاریخی (سازهانگاران) و امنیتی (مبتنی بر قرائت رئالیستی) پیچیده‌تر کرده است:

۱. نخست، سازهانگاری دو کمک عمده می‌کند: اول اینکه هویت که منشأ

تاریخی دارد، چه تأثیری بر تصمیم یک دولت برای ورود به منازعات امنیتی دارد؟ و

دوم اینکه گفتمان حاکم در سیاست خارجی یک کشور که طی آن، دولتِ دیگر تبدیل به «غیر»، «چالش‌گر» و یا بعضاً «خصم» می‌شود چیست و چگونه این موضوع به آغاز ستیزش (مستقیم یا غیرمستقیم) منتهی می‌گردد؟ در اینجا بحث این است که هر قدر تفاوت‌های هویتی (شامل تفاوت‌های ایدئولوژیکی، قومی، مذهبی و غیره) میان دو دولت بیشتر باشد، احتمال وقوع و ادامه نزار میان آنها بیشتر می‌شود. هویتِ دولت نیز، دو معنای متمایز دارد که یکی هویت «جمعی» است که شامل خصوصیات درونی، انسانی، مادی و ایدئولوژیکی آن و دیگری هویت «اجتماعی» است که عبارت از معنایی است که کنش‌گر (دولت) در نگاه دیگران (سایر دولت‌ها) به خود می‌دهد (Price and Reus-Smith, 1998: 268) مثلاً نگاه ایران به ترکیه از اواخر سال ۲۰۱۰ به واسطه فاصله گرفتن ترکیه از شعار صفر کردن مشکلات با همسایگان در قلمرو تهدید ادراکی دچار تغییراتی شده است؛ و یا رویکرد ترکیه نسبت به ایران از مارس ۲۰۱۱ و شدت گرفتن تحولات سوریه که منجر به ورود جدی ایران به تحولات سوریه شد، در مسیر متفاوت قرار گرفته است.

۲. رئالیسم نیز به ما می‌گوید بین ساخت منطقه‌ای قدرت و معادلات ملی - جهانی ربط وثیقی وجود دارد. در همین ارتباط، بررسی تحول در ساختار سیاسی و الگوهای رفتار خارجی کشورها نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از هرگونه تغییر و جابجایی راهبردی، ناشی از دگرگونی در رهیافت‌های مبتنی بر قدرت و امنیت است که در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی خود را بروز می‌دهد. یعنی «کنش‌گران اولویت‌ها و ترجیحاتی دارند. فرض عمدتاً روش‌شناختی رئالیست‌ها معمولاً این است که این ترجیحات، ثابت و برون‌زا هستند و از همین‌رو پیشینه‌سازی قدرت امری طبیعی قلمداد می‌شود. سازه‌انگاران نیز آن را متغیر و درون‌زا می‌دانند» (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۶)؛ به طور نمونه هم می‌توان «کنش» را تبیین کرد. مثلاً چرا سیاست خارجی و امنیتی ترکیه در خاورمیانه پس از سال ۲۰۱۱ با جابجایی راهبردی مواجه شد و هم «ترجیحات» را مطمح‌نظر قرار داد. مثلاً چگونه آنکارا تصمیم به مداخله جدی در عراق و سوریه را به نفع خود می‌دانست.

اکنون برای فهم اینکه چرا الگوی رقابت ایران و ترکیه در خاورمیانه و به‌ویژه در سوریه و عراق به منازعه و ستیز غیرمستقیم نزدیک شده است، باید به بررسی این

موضوع پرداخت که دو کشور چه تصویری از منافع و محیطی که در آن زندگی می‌کنند دارند و چگونه این تصور به خط‌مشی «سیاسی-هویتی» و «راهبردی-امنیتی» آنها تبدیل شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که دو عنصر مهم برای فهم این موضوع واجد اهمیت کلیدی است: عنصر «ترکیب» و سپس «تغییر» در سیاست هویت و امنیت دو کشور.

۱. موضوع نخست در روابط دو کشور به موضوع «ترکیب» در سیاست هویت و سیاست امنیت دولت برمی‌گردد. نگاهی به تحولات راهبردی در خاورمیانه گویای این واقعیت است که ترکیب اصلی دو مقوله فوق، عموماً به اهمیت نقش و جایگاه دو کشور در منطقه و جهان برمی‌گردد که در قالب آن، می‌توان ریشه بسیاری از اختلافات ایران و ترکیه را در برتری جویی منطقه‌ای متأثر از پیشینه تاریخی دو ملت مورد توجه قرار داد که میراث قدرت‌های عثمانی و صفوی است. از همین رو با بررسی تاریخچه و علل جنگ‌های امپراتوری صفوی و عثمانی، می‌توان گفت خاورمیانه، دوباره ایران و ترکیه را در حال بازسازی نرم فضای رقابتی قرن شانزدهم قرار داده که این رقابت بار دیگر، مناسبات حاکم بر این منطقه را پیچیده ساخته و به درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای، جنبه‌های هویتی نیز افزوده است. لذا اگر چه به عقیده برخی، پدیده «خیزش‌های عربی» موفق شده است پس از قرن‌ها فرصت ایجاد حکومت‌های مردمی را برای برخی اعراب فراهم کند؛ اما این فضا در حال حاضر عمیقاً تحت تأثیر رقابت دوقطبی ایران و ترکیه یا شیعه و سنی، توأم با نگاه هویتی و امنیتی قرار دارد و از همین رو، مردم عرب نیز هنوز با خودمختاری سیاسی فاصله زیادی دارند (Cagaptay and Evans, 2013). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از هویت و پیشینه تاریخی، امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد. چرا که دو کشور معتقدند امنیت آنها تنها با پیشینه‌سازی کنترل بر منابع و قدرت ملی‌شان حاصل نمی‌شود؛ بلکه، علاوه بر آن، از طریق تأثیرگذاری بر چگونگی به‌کارگیری قدرت سایر کشورهایی که زمانی در قلمرو نفوذ فرهنگی آنها بوده‌اند نیز تأمین و تقویت می‌گردد. این راهبرد به صورت مستقیم با ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن از طریق برقراری روابط دوجانبه با بازیگران دولتی و یا به‌طور غیرمستقیم در

چارچوب سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی منطقه‌ای پیگیری و عملیاتی می‌شود. ایران حمایت از گروه‌های غیردولتی مانند حزب‌الله لبنان، گروه‌های شیعی عراق (سپاه بدر و حشد الشعبی) و گروه‌های علوی سوریه را در مدار منافع ملی خود ارزیابی می‌کند و ترکیه نیز با پشتیبانی از گروه‌های اخوانی و تکفیری همچون احرار الشام، جیش الفتح، داعش و جبهه‌النصره تلاش می‌کند در این سازمان‌ها نقش اصلی یا دست‌کم تأثیرگذار را برای بُرد بیشتر منطقه‌ای ایفا نماید^(۲). به‌همین جهت، با ترکیب مسائل هویتی و امنیتی، بیشینه‌سازی آزادی عمل و نفوذ، مهم‌ترین و فوری‌ترین اهداف سیاست آنکارا و تهران در خاورمیانه و به‌ویژه در عراق و سوریه است.

۲. نکته دوم نیز در روابط دو کشور به موضوع «تغییر» در سیاست هویت و سیاست امنیت دولت مربوط است. در اینجا «دولت» به‌خصوص در جهان عرب و نگاه به مسأله منافع کشورها اتفاق می‌افتد. البته این تغییر از یک دولت به دولت دیگر از لحاظ تاریخ و هویت، روابط سنتی منطقه‌ای و خواسته‌های سیاست داخلی دیگر متفاوت است. در واقع تغییرات در ماهیت دولت در جهان عرب، پویایی‌های جدیدی را وارد روابط راهبردی ایران و ترکیه کرده است: خطر به‌هم ریختن مرزهای سیاسی، ظهور پدیده داعش و افزایش فضای خشونت و ترور که همگی به نوعی به مسائل ثبات منطقه‌ای و اقتصاد و توسعه سیاسی مربوط می‌شوند، خود نوعی دولت‌گرایی جدید مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای را شکل داده‌اند که ویژگی اصلی آن بازگشت به اصول دولت از جمله برقراری ثبات و امنیت است. در اینجا، کشورهای موفق‌ترند که دولت و نهادهای بروکراتیک قوی‌تری دارند. مثلاً «حضور ایران در عراق و سوریه در اثر ظهور داعش بیشتر ناشی از نگرانی از فروپاشی دولت مرکزی بغداد و دمشق است تا حمایت صیرف از شیعیان، علویان یا کردها. عملکرد اخیر ترکیه در منطقه کردنشین کوبانی هم تا حدودی ناشی از نگاه امنیت ملی ترکیه است تا مسأله سیاست هویتی» (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۲). تلاش اخیر ترکیه برای تسلط بر محور موصلاتی حلب - اعزاز و حلب - عفرین در سوریه نیز علاوه بر تلاش برای ساقط کردن اسد، تا حدود زیادی در راستای تلاش برای ممانعت از قدرت گرفتن کردها و ایجاد یک اقلیم خودمختار توسط نیروهای کرد

شمال سوریه از جمله ی.پ.گ بازتعریف شده است. بنابراین در وضعیت جدیدی که ایران و ترکیه به واسطه نبود سازوکار منسجم و فراگیر که قاعده‌مند درک مشترکی از تهدیدات و منافع آنها را پوشش دهد گیر افتاده‌اند، ظرف شش سال اخیر دارای ادراک‌های متفاوتی از تهدید و خودیاری شده‌اند که نتیجه آن بازتولید گونه‌های متعددی از «معمای امنیت و هویت» است.

بنابراین، با عنایت به موارد فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سال‌های بعد از جنگ سرد، شاهد بوده‌ایم که محیط منطقه‌ای خاورمیانه با پیچیدگی‌های امنیتی بیشتری روبه‌رو شده است. جنگ پیش‌دستانه آمریکا علیه عراق، معادله قدرت را در منطقه آسیای جنوب غربی و شرق مدیترانه با دگرگونی همراه ساخت. از این مقطع به بعد، امنیت، ماهیت هویتی پیدا کرد و در پرتو موضوع کردها، شیعیان، سنی‌ها، گروه‌های سلفی تکفیری و دیگر بازیگران غیر دولتی خود را نمایان ساخته است. از همین رو ظرف سال‌های گذشته، الگوی رقابت تعاملی، جای خود را به تعارض رقابتی به عنوان محور اصلی کنش راهبردی کشورهای منطقه، از جمله ایران و ترکیه داده است. بنابراین جای تعجب نیست که آنکارا نه تنها به عنوان رقیب ایدئولوژیک، بلکه رقیب ژئوپلیتیک ایران هم تلقی شده است.

۴. موضوع عراق

نزد اغلب استراتژیست‌های ترک این باور وجود دارد که اگر ابتکار شاه اسماعیل صفوی در رسمیت بخشیدن به تشیع در ایران از پیشرفت سیاسی عثمانی در جهان اسلام به بهانه خلافت اسلامی جلوگیری کرد، و توانست قلمرو غرب ایران را با امپراتوری سنی عثمانی متمایز کند؛ وقوع جنگ آمریکا علیه حکومت عراق در مارس ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم صدام حسین نیز، این فضا را دوباره احیا نمود تا شیعیان عراق با محوریت ایران بتوانند قدرت اصلی را در معادلات امنیتی - سیاسی این کشور به دست بگیرند. در واقع ایران به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای پس از حمله آمریکا به عراق، با ارتقاء پیوندهای تاریخی و مذهبی با جامعه عراق، برای تثبیت نقش سیاسی و امنیتی خود، در جهت ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولتی و غیردولتی تلاش فراوانی از خود نشان داده است. نظر به آنکه رویداد

مذکور، در کنار جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ که باعث برآمدن حزب‌الله در سطح منطقه گردید؛ گسترش دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در تحولات منطقه خاورمیانه را به همراه داشت؛ این مسئله نیز باعث شد نهادهای سیاسی - امنیتی ترکیه نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان بر اساس ایده «محور مقاومت شیعی»، همانند فتح بغداد توسط شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۵۰۸ م. اظهار نگرانی کنند. از همین رو، ترکیه پس از سقوط صدام و مشخصاً از سال ۲۰۰۷ با استفاده از بستر اجتماعی موجود و نزدیک‌تر کردن روابط خود با کردها و اهل تسنن، در جهت تضعیف دولت شیعی عراق گام برداشت.

ترکیه همواره یکی از کشورهایی بود که تبعات سقوط صدام در عراق را قبول نکرده و با طرح ادبیات دولت فراگیر در این کشور، عملاً نشان داده که نتایج انتخابات و برتری عددی به نفع شیعیان تحت نفوذ ایران را نپذیرفته است. با وجود اینکه در سال ۲۰۰۸، آنکارا و دولت نخست نوری مالکی برای ایجاد شورای عالی همکاری راهبردی، و بسط تجارت دوجانبه و گفتگوی سیاسی بین دو پایتخت موافقت کردند و روابط دو کشور در مسیر امیدوار کننده‌ای قرار داشت (Park, 2014: 15)، اما مشکلات در سال ۲۰۱۰ و در پی انتخابات مجلس عراق و تعیین نخست‌وزیری بالا گرفت. در واقع، این موضوع آغاز جرقه تغییر در نگاه ترکیه به جمهوری اسلامی ایران بود. در این انتخابات، اولویت آنکارا حمایت از «ائتلاف العراقیه» به رهبری «ایاد علاوی» بود و ایران از «ائتلاف دولت قانون» به رهبری «نوری المالکی» حمایت می‌کرد. نخست‌وزیری دوباره نوری المالکی، نزاع تازه‌ای را میان ایران و ترکیه در تحولات عراق موجب شد و روابط بغداد-آنکارا را نیز متشنج کرد. با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، عملیات بعثی‌زدایی در بغداد شدت گرفت و کسانی چون «صالح المطلق» و «رفیع العیسوی» که مواضع نزدیکی به ترکیه داشتند خلع ید شدند. در این میان، دولت مرکزی بغداد، «طارق الهاشمی»، معاون رئیس جمهور طالبانی را به اتهام بمب‌گذاری و دست داشتن در اقدامات تروریستی تحت تعقیب قرار داد و وی نیز پناهنده ترکیه شد (Yegin and Ozertem, 2013: 2). این موضوع باعث شد تا تنش شیعی-سنی بین دو کشور شدت گرفته و اردوغان، ایران را به حمایت از بغداد، و مالکی را به

فرقه‌گرایی و تبعیض میان اهل تسنن عراق متهم کند.

از سال ۲۰۱۰ نیز به جهت تداوم جنگ داخلی در عراق و سوریه و قدرت گرفتن داعش در سال ۲۰۱۴، تهدیدات علیه شیعیان و شیعه‌هراسی در ترکیه افزایش یافته است که البته به شدت دوران عثمانیان نیست؛ اما در عین حال، ظرف سال‌های اخیر برنامه‌ها و تبلیغات گسترده‌ای در این کشور در راستای اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی، فارس و ترک و تلاش برای نفرت‌انگیزی نسبت به ایران صورت گرفته است. به طور نمونه، در سال ۲۰۱۴ تعدادی از مساجد شیعیان در استانبول که تحت نظر اداره امور مذهبی نبود، مورد حمله قرار گرفت (Tremblay, 2014: 3). امروزه شیعه‌هراسی در ترکیه را از دو جهت می‌توان مشاهده کرد: نخست تجربه شخصی شیعیان ترکیه که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، و وجه دیگر آن زبانی است که رسانه‌های جریان اصلی در تحلیل وقایع و سیاست کشورهای شیعه استفاده می‌کنند. به‌طور نمونه، زبانی که در پوشش وقایع ایران، عراق، یمن، لبنان، بحرین و سوریه استفاده می‌شود با سایر کشورهای منطقه متفاوت است (Tremblay, 2015: 4). از طرفی سریال‌هایی چون «دره گرگ‌ها»، «دولت پنهان در عثمانی^۲» و «تپه شفقت^۱» که سال‌های گذشته در ترکیه پخش می‌شد؛ تنها اشارتی به این سیاست ترکیه است که آشکارا تخریب چهره ایران را در دستور کار قرار داده‌اند. در همه این فیلم‌ها، یک شخصیت ایرانی مانند سرکنسول ایران، عنصر اطلاعاتی ایران یا معشوقه ایرانی سلطان، به‌عنوان عامل همه بدبختی‌های آنها ترسیم می‌شود^۳. نمونه جدید این اقدام ترک‌ها را می‌توان در تولید سریالی با نام «آخرین روزها» از شبکه تلویزیونی «سامان یولی» مورد ارزیابی قرار داد که در فصل دوم آن، مشخصاً مبارزه نیروهای ترک معطوف به نیروی قدس سپاه پاسداران ایران شده است. «سرزمین عثمانی‌ها» نیز نام سریال دیگری است که تلاش کرده چهره‌ای عادل از جمال پاشا ارائه دهد که اعراب را به سمت دمکراسی هدایت می‌کند! اما شاه ایران با ایجاد

1. Kurtlar Vadisi
2. Osmanlı'da Derin Devlet
3. Safkat Tepe
4. Sungurlar

گروهی به سرکردگی «قاسم آغا» به دنبال ترور سلطان عادل عثمانی است. لذا اغلب ناظرانی که از نزدیک مسائل ترکیه را دنبال می‌کنند به این امر واقف‌اند که پخش این سریال‌ها تأثیر خود را در چارچوب اهداف تعیین شده به جا گذاشته‌اند. به طور نمونه، تحقیقات موسسه نظرسنجی «پیو» نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ احساسات ضد ایرانی در ترکیه شایع‌تر از احساسات ضد آمریکایی بوده است (Poushter, 2014: 2). می‌دانیم که شیعه‌هراسی پیش‌تر تنها در کتاب‌های فقهی علمای سنی ترکیه ظهور پیدا می‌کرد؛ اما مدتی است که این موضوع با خشونت به خیابان هم کشیده شده است و حتی مغازه‌داران شیعه هم مورد تهدید قرار می‌گیرند. در بخش‌هایی از استانبول حمایت از خلافت داعش و عقاید سلفی نیرومند است. در این بخش‌ها نفرت از شیعیان را به آسانی می‌توان دید که آنها را رافضی، صفوی و یا حتی دجال خطاب می‌کنند. افزون بر آن، هر شهروند شیعه را نیز به عنوان فردی با پتانسیل جاسوسی برای ایران می‌بینند (Tremblay, 2015: 4)؛ درست همان‌گونه که سلطان سلیمان با حمایت‌های سولگلی‌اش خرم‌سلطان، فرزندش مصطفی را به قتل رساند که یکی از اتهامات آن همدستی با ایرانیان علیه عثمانی بود. بنابراین احساس نفرت، تعصب و شک نسبت به شیعیان، ارمغان جنگ داخلی عراق و سوریه است. می‌توان ده‌ها وبلاگ و شبکه خبری با موضوع تهدیدات ایران یافت. این تارنماها شیعیان ترکیه را متهم می‌کنند که در خدمت ایران هستند. همچنین علمای شیعه در ایران و عراق را به صراحت به عنوان تهدیدی برای دولت ترکیه و جهان اسلام در نظر می‌گیرند. روزنامه اسلام‌گرای ترکیه پنی شفق، اخیراً در سرمقاله‌ای ضد ایرانی از عباراتی مانند «قبل از اینکه موشک‌های ایران به مکه برسد و قبل از اینکه جنگ مکه آغاز شود و قبل از اینکه تانک‌ها به کعبه برسند» (Karagül, 2017)، به روشنی انگیزه‌های تاریخی دولت ترکیه را نشان می‌دهد.

این افزایش تنش درست به مثابه قرن شانزدهم میلادی است که گرایش صفویان به مذهب تشیع، پس از قرن‌ها، درگیری نظامی بین دو امپراتوری را از آسیای صغیر به بین‌النهرین انتقال داد. از همین رو تاریخ عراق تا حد زیادی به واسطه درگیری بین ترکان عثمانی و ایرانیان صفوی به ویژه در دوران منتهی به معاهده صلح زهاب - یعنی جنگ‌های سلطان مراد چهارم و شاه صفی - مشخص

شده است (نک: ثواقب و زکیئی، ۱۳۹۵: ۱۴-۹)؛ دامنه این درگیری‌ها به اندازه‌ای بود که بین سال‌های ۱۵۵۵ تا ۱۹۱۸ میلادی، میان امپراتوری عثمانی و حاکمان ایران، در مورد مرزهای مورد مناقشه، نزدیک به ۱۸ معاهدهٔ مختلف امضا شد (Kane, 2011: 3). لذا موضوع عراق بر اساس مشاهدات و وقایع کنونی، به نظر همچنان در حافظه تاریخی مقامات دو کشور پایدار است. این موضوع البته در مورد ترکیه نسبت به ایران از سال ۲۰۰۳ بیشتر موضوعیت داشته است. به طور نمونه در اکتبر ۲۰۱۶ و همزمان با عملیات گسترده آزادسازی موصل، شاهد یک درگیری لفظی جدی بین مقامات آنکارا و بغداد بر سر حضور نظامی ترکیه در پایگاه نظامی بعشيقه در خاک عراق بودیم. در جریان همین مناقشه، در دو نوبت جداگانه، اردوغان معاهده لوزان را مورد انتقاد قرار داد (Washington Post, Sep 29, 2016) و آن را دلیل کوچک شدن مرزهای ترکیهٔ مدرن قلمداد نمود، از منافع کشور در سرنوشت اقلیت‌های ترک‌تباری که فراتر از مرزهای سرزمینی آن زندگی می‌کنند سخن گفت، و همچنین ادعاهای تاریخی خود را در خصوص مالکیت بر موصل تکرار کرد (Yenisafak, Oct 19, 2016).

در این میان «رسانه‌های دولتی ترکیه نقشه جدیدی از ترکیه منتشر می‌کنند که دربردارنده توسعه نقشه کنونی و اصلاح مرزها است؛ به گونه‌ای که شامل نوار مرزی در امتداد شمال سوریه است که از حلب تا شهر کرکوک امتداد می‌یابد و به طور طبیعی شهر موصل را نیز دربرمی‌گیرد. به علاوه برخی از جزیره‌های یونان در دریای اژه نیز در این نقشه‌ها ضمیمهٔ قلمرو ترکیه نشان داده شده‌اند» (عطوان، ۲۰۱۶). چنین ترکیبی از نقشه‌برداری الحاقی و رشد برخی از تفکرات در حوزه سیاست داخلی و خارجی کنونی ترکیه؛ حاکی از تداوم جریانی است که به عنوان یک مؤلفهٔ طولانی‌مدت از کشورداری، با افزودن چاشنی مذهب، در نگاه تاریخی این کشور نمایان شده است (Danforth, 2016: 2). بر اساس همین شواهد، امروزه بسیاری از مقامات و اندیشمندان غربی نیز این نوع تفکر را مدل تفکرات کشورگشایی خلفای عثمانی قلمداد می‌کنند. بنابراین به تاسی از مناسبات ایران عصر صفوی با امپراتوری عثمانی، به نظر می‌رسد امروزه نیز رابطه مذهب، سیاست و جغرافیا در مناسبات ترکیه و ایران واقعیت وجودی یافته و آئین مذهبی، دیگر

صرفاً تابع و پیرو نیست؛ بلکه همچون متغیر مستقلی، حرکتهای سیاسی و تصمیمات راهبردی دو کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بر این اساس، بازتولید هویت‌گرایی رقابتی میان تهران و آنکارا در عراق موضوعیت یافته و متعاقب آن نیز، زمینه برای ظهور الگوهای «تعارض رقابتی» در دستور کار قرار گرفت. نظر به این مهم، بازگشت اهمیت عراق در مناسبات دوجانبه و منطقه‌ای تهران - آنکارا از چنان جایگاهی برخوردار شد که بلافاصله در سال ۲۰۱۱ یعنی یک سال پس از اختلاف دو کشور در ماجرای انتخابات ۲۰۱۰ در عراق، ترکیه در صدد برآمد تلافی ناکامی عراق را در سوریه به ایران تحمیل کند (Rezaei, 2016: 2).

۵. موضوع سوریه

در سال ۱۵۱۶ میلادی، خطوط مرزی کنونی خاورمیانه در نتیجه تعدادی از جنگ‌هایی که عثمانی‌ها انجام دادند شکل گرفت. پیامدهای این جنگ‌ها که سیاست‌ها و حرکتهای جمعیتی و مذهبی منطقه را شکل داد؛ بسیار مهم‌تر از پدیده‌ها و موافقت‌نامه‌های جدیدی همچون سایکس پیکو بوده است. یکی از مهم‌ترین آنها، نبرد «مرج دابق»^۱ میان امپراتوری عثمانی و سلطنت «مملوک»^۲ بود که این سلسله، مصر، شام و حجاز را در کنترل داشت. این جنگ که در ۲۴ اوت ۱۵۱۶ میلادی در نزدیکی حلب در سوریه رخ داد؛ از طرف عثمانی با فرماندهی سلطان سلیم یکم و مملوکان با رهبری «قانصوه غوری»^۳، به پیروزی قاطع عثمانی انجامید و منجر به فتح حلب و در ادامه تصرف دمشق و پیشروی آنها به سمت مصر شد (Muir, 1896: 199). این جنگ که در ۴۴ کیلومتری شمال شهر حلب در گرفت؛ امروزه نیز همچنان یکی از برخوردهای سرنوشت‌ساز نظامی در تاریخ خاورمیانه به شمار می‌رود؛ چرا که گستره حاکمیت عثمانی در این قلمرو وسیع جغرافیایی را با وجود شورش‌های گاه و بیگاه، حدود سه قرن تثبیت نمود. امروزه حتی پس از آزادسازی حلب نیز مبالغه نیست اگر بگوییم این شهر ترازوی معادلات جنگ در سوریه است.

1. Marj Dabiq (Merj Dabik)

2. Mamluk

3. Kansowa al Ghury

از زمانی که در تابستان ۲۰۱۲ گروه‌های مخالف حکومت مرکزس دمشق وارد شهر شدند و حکومت بشار اسد مجبور به عقب‌نشینی شد، حلب شاخص قدرت و نفوذ برای همه قدرت‌های ذی‌نفوذ در سوریه بوده است. ترکیه تلاش داشت که واقعیت ژئوپلیتیک مورد نظر خود را در سوریه تحمیل کند و گروه‌های طرفدار آن نیز معتقد بودند سقوط حلب لازم است بازتاب‌های راهبردی داشته باشد و باید بتواند باعث سقوط دمشق شده و دامنه تاثیر این سقوط به طور مستقیم دامنگیر ایران بشود (صعب، ۲۰۱۶). نظر به این واقعیت، جای تعجب نیست که ایران و ترکیه با قدرت در درگیری‌های حلب حضور داشته باشند.

پس از نبرد مرج‌دابق که سلطنت مملوکان به سرعت سقوط کرد؛ جنگ دومی در گرفت که همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با پیروزی عثمانی‌ها در نبرد «ریدانیه»^۱ در نزدیکی قاهره در ۲۲ ژانویه ۱۵۱۷، مصر نیز به یک استان عثمانی تبدیل شد. علاوه بر این، عثمانی‌ها کنترل حجاز را در دست گرفتند و مکه مکرمه از دست مملوکان خارج و تابع سلاطین عثمانی گردید (Akçe, 2015: 3) و بیشتر جهان اهل سنت ادعای خلافت از سوی عثمانی‌ها را پذیرفتند. بنابراین، نبرد مرج‌دابق و ریدانیه چهار قرن سلطه مذهبی عثمانی‌ها بر جهان اسلام و تسلط سیاسی آنها بر جهان عرب را به وجود آورد. صرف نظر از نتایج فوری سیاسی و نظامی، این دو جنگ مفاهیم مذهبی دراز مدتی برای خاورمیانه به همراه داشت. امپراتوری عثمانی خیلی قاطعانه‌تر سنی شد، دامنه قلمرو آنها از استانبول از مسیر شام تا مصر و حجاز امتداد یافت و رفتار خشونت‌آمیز علیه شیعیان شدت گرفت (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۰). این وقایع در عصر عثمانی با رویکرد شش سال گذشته حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه مشابهت‌های فراوانی دارد.

به طور نمونه، با آغاز بحران سوریه، نمایندگان اخوان به ویژه اخوانی‌های مصر، لیبی و تونس به آنکارا رفتند و پس از جلسات متعدد تصمیم گرفتند تا «کنگره بزرگ اخوان» را پس از کنار رفتن حکومت اسد در سوریه جشن بگیرند. بر اساس تفکر آنها، اخوانی‌های سوریه نیز به زودی به قدرت می‌رسیدند و عملاً

عثمانی‌گرایی نوین با اندیشه اخوانی یا همان اسلام‌گرایی دوران عثمانی تشکیل می‌شد. ایده‌ای که می‌بایست از مبدأ ترکیه و کل سرزمین شام آغاز و تا شمال آفریقا امتداد یافته و همگی به کنترل اخوانی‌ها در می‌آمد. این کشور در مسیر احیای کمربند اخوانی، در حوزه سیاست داخلی نیز فضا را مهیا ساخت. به طور نمونه در اواخر ژوئیه ۲۰۱۱، تغییرات گسترده‌ای در ارتش ترکیه رخ داد؛ ژنرال «اسیک کوسانر»^۱ به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش در اقدامی غیرمنتظره از مقام خود استعفا داد، و کنترل نیروهای هوایی و دریایی به ژنرال «نجدت اوزل»^۲ که گرایش‌های اخوانی داشت، واگذار شد (Tuysuz and Tavernise, 2011: 3) در نتیجه این جابه‌جایی، قدرت در ارتش ترکیه از دست سکولارها به دست طرفداران اخوان‌المسلمین رسید و در پی آن، فضا برای حمایت از گروهک‌های نظامی معارض سوری در مرز مشترک مهیا گردید. در آن برهه، ترکیه به جمعیت ساکن در شمال سوریه اجازه داد وارد خاک این کشور شوند تا به اصطلاح از شوک‌های ناشی از «انقلاب مردمی» در امان بمانند.

در سپتامبر ۲۰۱۲، «فیصل دالماز» از سوی مقامات ترکیه به عنوان «والی» پناهجویان سوری در خاک ترکیه منصوب شد. این برنامه را داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه (که خود را کیسنجر غرب آسیا می‌دانست) و آلن ژوپه وزیر خارجه وقت فرانسه تدوین کردند. در آن مقطع پاریس و آنکارا خواستار ایجاد یک کشور مستقل در شمال سوریه بودند. قرار بود صالح مسلم رییس‌جمهور این کشور جدید باشد. این نقشه پیش از جنگ ترکیه علیه معمر قذافی و رویدادهای سوریه در ۲۰۱۱ انجام گرفته بود. در ۲۰۱۳ نیز این طرح توسط ایالات متحده تایید شد (Chukov, 2016: 4). از همین‌رو ترکیه پس از واقعه حمله شیمیایی ۲۱ اوت در سوریه، با دلگرمی از حمایت ناتو اصرار داشت که استفاده از گزینه نظامی علیه سوریه حتماً از طریق ترکیه انجام شود. عملیاتی شدن سریع استقرار موشک‌های پاتریوت در خاک ترکیه و نزدیک ایران و به دست گرفتن کنترل آن توسط ناتو در دو پایگاه این کشور، از آن حکایت داشت که ترک‌ها از قبل برای این چیدمان

1. Isik Kosaner
2. Necdet Ozel

برنامه‌ریزی کرده بودند. اما کودتای عبدالفتاح السیسی که در مصر با حمایت طیف وسیعی از مردم علیه محمد مرسی روی داد؛ رویای اخوانی کردن منطقه و حذف ایدئولوژی مقاومت و جایگزین کردن مکتب اخوانی را عملاً بر باد داد. پس از این ناکامی عظیم برای مقامات ترک، مهم‌ترین رویداد جدی برای منطقه که ابهامات و پرسش‌های فراوانی در مورد امکان‌پذیری آن به همراه داشت، ظهور گروه تروریستی «داعش» در عراق و سوریه بود که این دو کشور را زمین‌گیر کرد. روش خشونت‌بار این گروه‌های افراطی را می‌توان در الگوی عثمانی‌گرایی جدید در ماهیت و هویت گروه‌های سلفی جستجو نمود که رویکرد ضد شیعی آنها، قابلیت هم‌پوشانی با دوران عثمانی را خواهد یافت. بی‌جهت نیست که نام مجله انگلیسی‌زبان داعش نیز «دابق» است و این گروه تروریستی، منطقه دابق را برای خود صبغه آخرالزمانی بخشیده و آن را مقدس می‌شمارد (BBC Monitoring, Oct 4 2016).

لذا به اعتقاد ایران، در بحران سوریه آنچه مسلم است، هدف ترکیه، اصلاح‌طلبی و یا سرنگونی نظام دیکتاتوری نیست؛ بلکه هدف تضعیف نقش ایران از طریق درهم کوبیدن سوریه است. نظر به آنکه در اوایل بحران سوریه، آمریکایی‌ها ساقط کردن نظام بشار اسد را بستری برای سرنگونی حکومت ایران می‌دیدند و درست مثل اوایل بحران عراق می‌گفتند که ایران باید ایستگاه بعدی باشد؛ این گمانه نزد تهران قوت گرفت که ظهور و گستره فتوحات داعش و جبهه‌النصره نیز با هدف ساقط کردن بشار اسد و در ادامه ناامنی مرزهای ایران است که ترکیه نقش مهمی در این وقایع ایفا می‌کند. این مساله فضایی به ایران داد تا اصول سیاست خارجی خود را به مسائل امنیت منطقه‌ای و منافع ژئوپولیتیک آن متصل کند و سیاست‌های معطوف به محور مقاومت را بازطراحی کند. چرا که برای ایران، سقوط اسد به معنای از دست دادن کل سوریه و انزوای «حزب‌الله» در مرزهای اسرائیل بود. در واقع، دامنه و سطوح رفتار و سیاست ترکیه در جغرافیای سوریه و عراق، منجر به ورود و بازتولید یکسری کدهای تاریخی شده است که حساسیت عمومی و عمل متقابل ایران را برانگیخته است. این خطرات، ظرف چند سال گذشته ایران را به رها کردن «سیاست ابهام» همیشگی خود درباره حضورش در میدان منطقه سوق داده است (Hashem, 2014: 13).

به لحاظ تئوریک، یکی از عوامل اصلی غلبه حالت تهاجم بر دفاع و بر هم خوردن تعادل آنها در پیش راهبردی کشورها، تصور پیروزی آسان در جنگ است (Snyder, 1996: 167-192). در این راستا، نظریه پردازان واقع گرایی معتقدند وقتی غلبه آسان باشد احتمال جنگ نیز به مراتب بیشتر می شود و توسعه طلبی فرصت طلبانه حتی توسط قدرت های متوسط نیز محتمل است» (Taliaferro, 2000: 128-161). موفقیت سریع ناتو در سرنگونی حکومت لیبی با اجرای منطقه پرواز ممنوع، انجام محاصره دریایی و ارائه تسلیحات لجستیکی به مخالفان داخلی قذافی، این انگیزه را نزد مقامات ترک به وجود آورد که اگر آنها توانستند با حمایت از نیروهای وابسته به گروه های افراطی «انصار الشریعه» و «فجر لیبی»، رژیم لیبی را تغییر دهند، عملیاتی شدن این سناریو برای متحد دیرینه ایران یعنی سوریه و بشار اسد نیز امکان پذیر و دور از ذهن نخواهد بود. لذا این رویداد را باید نقطه عزیمت تصمیم راهبردی ترکیه برای ورود به سوریه و تحقق ایده نوعثمانی گری و کاربست نظریه «کمربند اخوانی» مورد توجه قرار داد.

این سیاست ترکیه از سال ۲۰۱۱ به بعد، بلافاصله از نظر مقامات ایرانی هم ردیف رویکرد نئومحافظه کاران آمریکایی در دولت جرج دبلیو بوش ترجمه شد که درصدد بود با حملات نظامی و ناامنی پایدار، خاورمیانه جدید را متولد کنند. در همان مقطع، ایران با ورود و اثرگذاری فعال در عراق، فرصت پیروزی آسان را از کشورهای غربی گرفت تا زمینه امکان حمله به ایران بعد از سقوط صدام فراهم نگردد (Rezaei, 2017: 17). وقتی دولت ترکیه نیز درصدد برآمد استراتژی منطقه ای کمربند اخوانی را از سوریه و عراق تا مصر و تونس فعال کند و تلاش کرد با توسل به طرفداران خود بر موج تحولات منطقه ای سوار شود؛ ایران در پاسخ به این احساس تهدید، همین رویه را - که در مقابل آمریکائی ها در عراق پیاده کرده بود - در سوریه برای مقابله با ترکیه و البته عربستان سعودی عملیاتی نمود. چرا که به اعتقاد مقامات در تهران، این سیاست تهاجمی ترکیه، بر هم ریختن روابط منطقه ای ایران را در پی داشت. در واقع، خروج روابط منطقه ای ایران از حد تعادل، فضایی ایجاد کرد که ایران نیز الگوهای معطوف به بازدارندگی شبکه ای خود را فعال کند. از همین رو تهران در عمل نشان داده است که تحمل نخواهد کرد خطی ممتد از

«فلوجه» تا مرز ترکیه-سوریه در طول «رود فرات» به وجود آید؛ خطی که می‌تواند از «حسکه» شروع شده و به «موصل» و «بیجی» و «تکریت» و حتی «دیالی» در مرز عراق و ایران، در شمال شرقی پایتخت عراق برسد. چنین اتفاقی بی‌شک می‌تواند قطع محور مقاومت تلقی گردد.

یکی دیگر از عناصر سیاست خارجی ترکیه که برخی از تحلیلگران معتقدند اردوغان در دستور کار قرار داده است؛ فرقه‌گرایی سنی و پیوند آن با توسعه‌طلبی ارضی است. در اواسط ماه دسامبر ۲۰۱۵، آنکارا از اتحاد نظامی ۳۴ کشور سنی به رهبری عربستان علیه یمن استقبال نمود. این سیاست از سوی بسیاری از تحلیلگران به عنوان یک ائتلاف سنی با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران ارزیابی می‌شود که در این راستا، ترکیه می‌خواهد ادعای خود به عنوان وزنه تعادل سنی تاریخی در برابر ایران را حفظ کند (Çandar, 2016: 5). مواضع اردوغان ظرف چند سال گذشته نشان داده است که استفاده از چنین رویه‌ای در واقع تنها انتخابی در همراهی با نیازهای سیاست خارجی ترکیه است. لذا تا آنجا که به تهران مربوط می‌شود، ناآرامی‌های سوریه حاصل «توطئه غرب برای تضعیف محور مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی (اسرائیل)» است. از نظر ایران، ترکیه با همدستی عربستان سعودی، قطر و آمریکا در تلاش‌اند تا متحد مورد اعتماد ایران در دمشق را براندازند. این موضوع باعث شده که ایران در موضع مخالف با ترکیه قرار گیرد و شکافی بزرگ میان تهران و آنکارا ایجاد شود که عزمش را برای حذف بشار اسد جزم کرده است (Aras and Yorulmazlar, 2014: 112) سرعت تضعیف رابطه دو کشور نشان از اهمیت زیاد مسئله دارد.

می‌دانیم که انرژی، عامل مهمی در بسیاری از منازعات جهانی است و در بحران سوریه نیز نقش اساسی ایفا کرده است. سقوط بشار اسد می‌تواند پایانی بر پروژه گازی ایران-عراق-سوریه باشد که ایران مدت‌هاست مایل است خطوط انرژی خود را از میدان پارس جنوبی و میدان «دام» و از طریق پیمودن ایران-عراق-سوریه-لبنان به سمت اروپا هدایت کند. این مسئله جایگاه ژئوپلیتیک و موقعیت فوق‌العاده ترکیه را که می‌خواهد تنها تأمین‌کننده اصلی و هاب انرژی اروپا باشد به خطر می‌اندازد و در مقابل شاخه جنوبی «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم

جدید» را مسدود می‌کند. قطعاً این موضوع به راهبرد منطقه‌ای و ژئواکونومیک ایران آسیب می‌زند. لذا ترکیه در تداوم ناامنی عراق و سوریه، مایل است این مزیت ژئوپلیتیک را به گونه‌ای برای ایران خنثی کند تا تنها جایگزین خطوط انرژی ایران به مدیترانه، یگانه جغرافیای این کشور باشد. به همین ترتیب، از نظر ایران، محور قرار دادن مسئله سوریه و نقشی که در این میان ترکیه ایفا می‌کند، نظام پیشین تعریف شده برای منطقه را برهم زده است، و رویکرد حداکثری آن به مسائل، یک تهدید امنیتی و ژئوپلیتیکی است (Ayman, 2012: 16-19)؛ بنابراین، محیط رقابت و تعارض ایران و ترکیه در سوریه نیز، نامتمرکز، آشفته، به لحاظ حیطة گسترده و به لحاظ سرعت شتابان و به لحاظ شیوه هم تاریخی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با اشاره به مابه‌ازای تاریخی رقابت و تعارض کنونی ایران و ترکیه، نشان داده شد که تنش‌های شش سال گذشته میان دو کشور ناگهان به وجود نیامده‌اند و موضوع به جهت‌گیری‌های هویتی و امنیتی دو کشور در منطقه هلال حاصلخیز و اهداف ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آنها برمی‌گردد. از همین رو امروزه ایران و ترکیه در سوریه و عراق در دو جبهه مخالف قرار دارند؛ بدین مفهوم که آنکارا در همراهی با هم‌پیمانان عرب و غربی خود به دنبال سرنگونی بشار اسد، رئیس‌جمهور این کشور است و از سوی دیگر تهران و مسکو حامیان اصلی وی محسوب می‌شوند. این در حالی است که در عراق، ترکیه مدعی است یک «مسئولیت تاریخی» برای حفاظت از اقلیت‌های سنی و ترک این کشور در برابر نیروهای شیعی که با حمایت ایران برای مقابله با سلفی‌ها و نیروهای گریز از مرکز در منطقه فعال هستند، برخوردار است. از سوی دیگر ایران در کنار دولت عراق، مداخله ترکیه و حضور نظامی در این کشور را یک «تهاجم» و در راستای تضعیف دولت مرکزی بغداد قلمداد کرده و مدعی تلاش ترکیه برای الحاق مناطق شمالی عراق و توسعه‌طلبی ارضی در پرتو رویکرد نوعثمانی‌گری است. افزون بر آن، ترکیه همانند دوره عثمانیان، مایل است به عنوان حامی سنی‌ها در منطقه عمل کند، درحالی‌که برخی مدعی هستند ایران نیز در مسیر ایجاد هلال شیعی از تهران تا

مدیترانه گام برمی‌دارد.

در این میان اما، نوع و ماهیت بازیگری ایران در عراق و سوریه به کل متفاوت از ترکیه است. در حالی که ایران هم در سوریه و هم در عراق به دنبال تقویت دولت مرکزی و جلوگیری از شکاف سیاسی است، و منافع خود را در گرو حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه ارزیابی می‌کند؛ ترکیه بازی خود را معطوف به حمایت از گروه‌هایی کرده است که اساساً در تقابل جدی با دولت مرکزی قرار دارند و گاه با جابجایی راهبردی، سقف دوستی‌ها و دشمنی‌ها را کوتاه کرده است. از همین رو صاحب‌نظران ایرانی و ترک برای تفسیر سیاست‌های فعلی به تاریخ متوسل شده‌اند. اشارات ایرانی‌ها به نوع‌ثمانی‌گری و تعهد ایدئولوژیک ایران به منافع دنیای اسلام منطبق با این خواست ایران است که می‌خواهد نشان دهد سیاست خارجی‌اش بر اساس اصول و ارزش‌ها بنا شده است. اما تأکیدات بزرگ‌نمایی‌شده در مورد نقش ایده‌ها و تاریخ در توضیح تصمیمات سیاسی موجب می‌شود که واقعیت‌ها در مورد موقعیت ایران در منطقه تحریف شود. در مقام کشوری که جامعه بین‌الملل با بدگمانی به آن می‌نگرد و در حصار بسته دشمنی با آمریکا (به‌رغم توافق هسته‌ای) اسیر است و برای مدتی، در محاصره نیروهای آمریکایی بود، ایران متحدان بسیار اندکی دارد. سوریه از متحدان کلیدی ایران به شمار می‌رود و چشم‌پوشی از معتمدترین دوست برای تهران به هیچ وجه قابل تصور نیست؛ مخصوصاً با توجه به این که سوریه دالان دسترسی ایران به یکی دیگر از ذخایر راهبردی‌اش در خاور میانه است: حزب‌الله. این محاسبات به بقای جمهوری اسلامی ایران ربط پیدا می‌کنند. لذا با توسل به تاریخ نمی‌توان ضروریات هنر سیاست‌ورزی را در منطقه‌ای ناآرام پوشیده داشت. *

یادداشت‌ها

۱. در این مورد، نک به اصل سخنرانی در تاریخ ۲۷ آگوست ۲۰۱۴، در دسترس در:
https://www.youtube.com/watch?v=Hy4Yv_5g64A
۲. هرچند از میانه سال ۲۰۱۶ و هم‌زمان با پاکستانیزه شدن ترکیه، یعنی پس از ناامنی‌های مکرر و انفجارهای پی‌درپی در این کشور که داعش مسئولیت آن‌ها را به‌عهده می‌گرفت، تا حدودی حمایت از این گروه‌ها از دستورکار آنکارا خارج شده است.
۳. بنگرید به: مصاحبه علیرضا بیگدلی (سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در ترکیه) با همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۲، خرداد ۱۳۹۲، ص ۱۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

ثواقب، جهانبخش؛ زکیئی، طاهره (۱۳۹۵)، «تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه»، *مجله پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۸، شماره ۳ (۳۱).

صعب، سمیح (۲۰۱۶)، «من یریح حلب یریح الحرب»، *النهار*، ۳ کانون الأول.

عربخانی، رسول (۱۳۹۱)، «مسئله تشیع عراق در دوره عبدالحمید دوم عثمانی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۴، شماره ۲.

عطوان، عبدالباری (۲۰۱۶)، «خريطة ترکیه جدیدة تروج لها وسائل اعلام حکومت اردوغان تضم الموصل و حلب و کرکوک... فهل يتكرر سيناريو تقسيم قبرص في الموصل و حلب؟ و كيف ستكون ردود الفعل الاقليمية والدولية؟» *رأى اليوم*، ۲۸ اکتبر.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۱)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره دوازدهم.

Akçe, Fatih (2015), *The Conqueror of the East Sultan Selim I*, Blue Dome Press.

Ayman, S. Gülden (2012), *Regional Aspirations and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East*, *Centre for Hellenic Studies and Research Canada, University of Crete and University of the Aegean*, Vol. 20/1.

BBC Monitoring (2016), *Dabiq: Why is Syrian town so important for IS?*, October 4, available at: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-30083303>.

Betts, Richard K., (2015), *Realism Is an Attitude, Not a Doctrine*, *National Interest*, August 24, <http://nationalinterest.org/feature/realism-attitude-not-doctrine-13659>

Buzan Barry and Ole, Waver (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge, Cambridge University Press.

Cagaptay, Soner and Evans, Tyler (2013), "Balancing Iran", *American Interest*, Vol. 9, No. 1, August 11, 2013, available at: <http://www.the-american-interest.com/2013/08/11/balancing-iran/>.

Çandar, Cengiz (2016), "Has Turkey's Regional Power Grab Come to an End?", *Al Monitor*, January 7, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/01/turkey-saudi-arabia-ankara-try-reclaim-regional-supremacy.html>.

Danforth, Nick (2008), "Ideology and Pragmatism in Turkish Foreign Policy: from Ataturk to the AKP", *Turkish Foreign Policy Quarterly*, December.

_____ (2016), "Turkey's New Maps Are Reclaiming the Ottoman Empire", *Foreign Policy*, October 23, available at: <http://foreignpolicy.com/2016/10/23/turkeys-religious-nationalists-want-ottoman-borders-iraq-erdogan/>.

Fearon, James and Wendt, Alexander (2002) "Rationalism v. Constructivism: A Skeptical View", In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth Simmons eds. (2002) *Handbook of International Relations*, London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage.

Diyarbakir, Haber (2014), "Davutoğlu: Türkiye Sykes Picot'un bekçisi değildir", 19 Ekim (October), available at: <http://www.haberdiyarbakir.com/davutoglu-turkiye-sykes-picotun-bekcisi-degildir-65235h/>.

Hurriyet (November 16, 2012), "The Ottomans are back! (and so are the Safavids)", available at: <http://www.hurriyetdailynews.com/the-ottomans-are-back-and-so-are-the-safavids.aspx?PageID=238&NID=34757&NewsCatID=398>.

Kane, Sean (2011), "The Coming Turkish-Iranian Competition in Iraq", *The United States Institute of Peace*, Special Report 276, June.

Karagül, İbrahim (2017), "Füzeler Mekke'ye Düşmeden", *YeniSafak*, 8 Şubat (Feb), available at: <http://www.yenisafak.com/yazarlar/ibrahimkaragul/ofuzeler-mekkeye-dusmeden-2036046>.

Kittleson, Shellym (2014), "Airstrikes empty Turkish Border Town of Foreign Fighters", *Al Monitor*, October 21, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2014/10/turkey-border-town-image-united-states-airstrikes.html>.

Muir, William, (1896) *The Mameluke; Or, Slave Dynasty of Egypt*, 1260-1517, A. D. London: Smith, Elder, CO., 15 Waterloo Place.

Ozkanoglu, Behlül (2014), "Turkey's Imperial Fantasy", *New York Times*, August 28, available at: https://www.nytimes.com/2014/08/29/opinion/ahmet-davutoglu-and-turkeys-imperial-fantasy.html?_r=2.

Park, Bill (2014), "Turkey-Kurdish Regional Government Relations after the U.S. Withdrawal from Iraq: Putting the Kurds on the Map?", *Strategic Studies Institute and U.S. Army War College Press*, March.

Poushter, Jacob (2014), "The Turkish People don't Look Favorably Upon the

U.S., or any Other Country, Really", *Pew Research Center*, October 31, <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2014/10/31/the-turkish-people-dont-look-favorably-upon-the-u-s-or-any-other-country-really/>.

Price, Richard and Reus-Smit, Christian (1998), "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism", *European Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 3, University of Minnesota and Monash University

Rezaei, Masoud (2016), "The Problem of Continued Strategic Shift in Turkey's Foreign Policy", *Iran Review*, Monday, August 29, available at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/The-Problem-of-Continued-Strategic-Shift-in-Turkey-s-Foreign-Policy.htm>.

_____ (2017), "Ayatollah Khamenei's Strategic Thinking", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 11, No.3, Winter.

Sinkaya, Bayram (2005), "Turkey-Iran Relations in the 1990s and the Role of Ideology", *Perception Journal of International affairs*, Spring, Vol. X, No. 1.

Tremblay, Pinar (2014), "Turkish Shiites Fear Growing Hate Crimes", *Al Monitor*, July 11, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2014/07/tremblay-turkish-shiites-sectarian-hate-crime-isis-syria.html>.

_____ (2015), "Fear of Shiites on the rise in Turkey", *Al Monitor*, February 17, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/en/originals/2015/02/turkey-shiaphobia-on-the-rise.html>.

Tuysuz, Gul and Tavernise, Sabrina (2011), "Top Generals Quit in Group, Stunning Turks", *New York Times*, July 29, available at: <http://www.nytimes.com/2011/07/30/world/europe/30turkey.html>

Washington Post (2016), "Erdogan Comments on Historic Treaty Irks Opposition", *Greece, Washington Post*, Sep 29, https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/erdogan-comments-on-historic-treaty-irks-opposition-greece/2016/09/30/343e0efc-8713-11e6-b57d-dd49277af02f_story.html.

Yegin, Mehmet and Selim Ozertem, Hasan (2013), "Turkey-Iraq Relations: from Close Partners to Adversaries", *Washington DC: The German Marshall Fund of the United States*, January 7.

Yenisafak (2016), "Cumhurbaşkanı Erdoğan: 1923 psikolojisiyle hareket edemeyiz", Ekim (Oct) 19, <http://www.yenisafak.com/gundem/cumhurbaskani-erdogan-1923-psikolojisiyle-hareket-edemeyiz-2550170>.